تحقیقات قرانی و حدیثی/ سال هفتم/ شماره یازدهم/ سال ۷۷/۱۴۰۴ -۹۳

تحلیل تفسیری تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان

غدیر زهرا[۱]، مدینه امانی[۲]

چکیده

قرآن، کلام الهی است که از شیوه های گوناگون برای انتقال مفاهیم و پیام‌های خود بهره برده است. یکی از بارزترین این شیوه‌ها استفاده از تشبیه است که با ایجاد ارتباط بین دو یا چند مفهوم به درک عمیق‌تر و تأثیرگذارتر مفاهیم کمک می‌کند. مقاله حاضر به‌روش توصیفی-تحلیلی، انواع تشبیهات به‌کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن را بررسی می‌کند. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر برای بیان عاقبت یهودیان بنی‌نضیر از تشبیه تمثیلی استفاده کرده است. همچنین در آیه ۴ سوره صف، خداوند با تشبیه مجاهدان به بنیان مرصوص تأکید می‌کند که او استحکام، ثبات قدم و اتحاد و انسجام کامل را دوست دارد. در آیه ۱۴ همین سوره با یک تشبیه ضمنی، اصحاب پیامبر ﷺ را به پاسخ سریع به دعوت ایشان و اجابت رنگ خدایی فراخوانده است. در آیه ۵ سوره جمعه، یهودیان به چارپایی که بار کتاب را حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند تا آنها را توبیخ کند. در آیه ۴ سوره منافقون، آنها به چوب خشکی که به دیوار تکیه داده شده‌اند، تشبیه شده‌اند تا حقیقت وجودی ایشان را معرفی و مذمت کند. تحلیل دقیق این تشبیهات به درک بهتری از اهداف و پیام‌های الهی در این آیات منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: تشبیه در سوره صف، تشبیه در سوره منافقون، تشبیه در سوره حشر، تحلیل تشبیه.

۱. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Amani@hoda.miu.ac.ir ORCid:0000-0001-9460-8612

۱. مقدمه

تشبیه، یکی از ابواب علم بیان است که نقش مهمی در انتقال مفاهیم و ایجاد تأثیر در مخاطب ایفا می‌کند. قرآن با استفاده از انواع تشبیهات به مخاطب کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده را به‌صورت ملموس و قابل فهم درک کند. مقاله حاضر، انواع تشبیهات به‌کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن کریم را بررسی می‌کند تا با تحلیل تفسیری آنها به درک بهتری از اهداف و پیام‌های این آیات دست یابد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تشبیه

تشبیه، مصدر باب تفعیل از ماده «ش ب ه» در لغت به‌معنای تمثیل و مثال آورن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۳/۱۳) این اصطلاح در بلاغت متأخر (از سکاکی به‌بعد) در جایگاه نخستین مبحث از مباحث علم بیان قرار گرفته است (طیبی ، ۱۴۳۲، ۱۸۰/۶؛ هاشمی، ۱۳۸۷، ص۲۴۷). اسلوب تشبیه در کلام عربی کاربرد فراوان دارد. به‌گفته مبرد (۲۸۵ه.ق) اگر گفته شود که بیشتر کلام عرب برپایه تشبیه شکل گرفته است سخن گزافی نیست (المبرد، بی‌تا، ۹۳/۳). تعاریف متعددی از تشبیه در کلام بلاغیون آمده است. سکاکی (۶۲۶ه.ق) می‌گوید: «تشبیه، مشارکت دادن امری با امر دیگر است در معنایی خاص (سکاکی، بی‌تا، ص۴۴۱؛ خطیب قزوینی، بی‌تا، ص۲۱۷). ابن ابی الاصبع (۶۵۴ه.ق) تشبیه را مجرایی می‌داند که از آن برای سوق دادن امری مبهم و پیچیده به‌سمت امری روشن و آشکار استفاده می‌شود (ابن ابی‌الاصبع المصری، ۱۳٦۸، ص۵۸). باتوجه به تعاریف گفته شده، تشبیه به‌معنای ایجاد مماثلت بین دو یا چندچیز است که در صفتی یا حالتی باهم مشارکت دارند، به‌وسیله ادات خاص و هدف خاصی که موردنظر متکلم است (هاشمی، ۱۳۸۷، ص۲۵۶؛ الحسینی، ۱۳۸۷، ص۲۰۶).

۲-۲. ارکان تشبیه

ترکیب وارائه کلام در قالب تشبیه نیازمند چهار جزء یا رکن است که عبارتند از: طرفین تشبیه شامل مشبه و مشبه‌به؛ ادات تشبیه مانند «کاف» و «کأن» که مفید معنای تشبیه هستند؛ وجه‌شبه که وصف مشترک میان طرفین تشبیه است و در مشبه‌به قوی‌تر و نمایان‌تر است.

۲-۳. تقسیمات تشبیه در قرآن

۲-۳-۱. تشبیه مفرد

در این نوع تشبیه، یک‌شیء یا مفهوم به شیء یا مفهوم دیگری تشبیه می‌شود مانند تشبیه ماه به شاخه کهنه قوسی‌شکل زردرنگ خرما در آیه «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ و برای ماه منزل‌گاه‌هایی قرار دادیم (و هنگامی‌که این منازل را طی کرد) سرانجام به‌صورت شاخه کهنه قوسی‌شکل و زردرنگ خرما درمی‌آید» (یس: ۳۹).

۲-۳-۲. تشبیه تمثیلی (مرکب)

در این نوع تشبیه، یک‌موقعیت کلی یا یک الگوی رفتاری به موقعیت کلی یا الگوی رفتاری دیگری تشبیه می‌شود. تشبیه تمثیلی به‌طور معمول با داستان و مثل ارائه می‌شود و تأثیر عاطفی بیشتری بر مخاطب دارد مانند: «اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی درمیان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود به‌گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به‌هرحال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (حدید: ۲۰).

این آیه، ترسیم گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده و می‌گوید: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل‌پرستی و تفاخر در میان

شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است»، سپس با ذکر یك مثال، آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان‌ها مجسم می‌کند و می‌فرماید: «همانند بارانی است که از آسمان نازل می‌شود و چنان زمین را زنده می‌کند که گیاهانشان زارعان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشك می‌گردد به‌گونه‌ای‌که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس درهم شکسته و خرد و تبدیل به کاه می‌شود». مراحلی را که انسان در طی هفتادسال یا بیشتر طی می‌کند در چند ماه در گیاهان ظاهر می‌شود و انسان می‌تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد. در ادامه آیه، نتیجه و محصول نهایی عمر مطرح می‌شود و می‌فرماید: «اما در سرای آخرت از دوحال خارج نیست: یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضا و خشنودی او» و سرانجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۵۱/۲۳).

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه آورده است: «در این آیه مثل زندگانی دنیا در بهجت و فریبندگی و سپس در زوال و از دست رفتنش مانند بارانی است که به‌موقع می‌بارد و موجب روییدن گیاه‌ها و زراعت‌ها می‌شود و زراعت‌کاران از روییدن آنها خوشحال می‌شوند و آن هم‌چنان رشد می‌کند تا به‌حد نهایی نموش برسد و رفته‌رفته روبه زردی می‌رود و سپس گیاهی خشکیده و شکسته می‌شود و بادها از هرسو به‌سوی دیگرش می‌برند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۹/۱۹) وجه‌شبه در آیه، تصویری است از فریب خوردن و حریص شدن به دنیا و سپس ازبین رفتن ناگهانی، گویا که هیچ‌وقت وجود نداشته است.

۲-۳-۳. تشبیه ضمنی

گاهی تشبیه صریح نیست و ارکان تشبیه در جای خود واقع نشده‌اند و تشبیه از ظاهر عبارت قابل فهم نیست. تشخیص این تشبیه که تشبیه ضمنی نام دارد به تأمل و دقت‌نظر احتیاج دارد (امانی، ۱۴۰۲، ص۱۷۲) مانند آیه «و لا یغتب بعضکم بعضا أ یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه؛ و هیچ‌یك از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد. (به‌یقین) همه شما از این امر کراهت دارید» (حجرات: ۱۲). در این آیه

به‌صورت ضمنی، غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده و غیبت‌کننده مانند شخصی است که گوشت برادر مرده خود را می‌خورد.

۲-۴. اغراض تشبیه

غرض از تشبیه، ایضاح و بیان یک مطلب به‌همراه ایجاز و اختصار است که به مشبه بازمی‌گردد. در کتاب‌های بلاغی درباره اهداف تشبیه به‌تفصیل سخن آمده است. بیان امکان مشبه، بیان حال مشبه، بیان مقدار حال مشبه در شدت و ضعف، زیبا جلوه دادن مشبه و یا زشت جلوه دادن و مذمت کردن مشبه از اهدافی است که برای تشبیه ذکر شده است. (هاشمی، ۱۳۸۷، ص۲۱۶؛ امانی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵)

۳. تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم

قرآن کریم به سی‌قسمت تقسیم شده و هر قسمت آن یک جزء نامیده می‌شود که گاه مانند جزء اول، بخشی از یک سوره را دربرمی‌گیرد و گاه شامل چندین سوره است. جزء ۲۸ قرآن شامل ۹ سوره از جمله سوره‌های مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق و تحریم است. مقاله حاضر، تشبیهات سوره‌های حشر، صف، جمعه، منافقون را بررسی می‌کند و تحلیل تفسیری آنها باتکیه بر تفسیر المیزان بیان شده است.

۳-۱. تحلیل تفسیری تشبیه در سوره حشر

خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر با دو تشبیه جالب، موقعیت دو گروه یعنی، یهود بنی‌نضیر و منافقان را مشخص ساخته است.

۳-۱-۱. آیه ۱۵ سوره حشر

«کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال أمرهم و لهم عذاب ألیم؛ کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناك است». (حشر: ۱۵)

در این آیه، عبارت کمثل، خبر برای مبتدای حذف است و تقدیر آن «مثلهم کمثل» است که منظور از آن یهودیان بنی‌نضیر هستند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰) منظور از «الذین من قبلهم» دو گروه هستند: نخست، اقوام بنی‌قینقاع که تیره دیگری از یهودیان مدینه بودند و بعد از جنگ بدر عهدشکنی کردند و رسول خدا ﷺ آنها را از سرزمین مدینه بیرون کرد و به سرزمین اذرعات فرستاد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۳/۱۹). دوم، کفار مکه هستند که در جنگ بدر وبال کفر خود را چشیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶۴/۹). با اینکه در جنگ بدر جمعیت مسلمانان فقط سیصدوسیزده نفر بود خداوند ملائکه را نازل کرد و کفار مخذول، منکوب، مقتول و اسیر شدند. خداوند با این تشبیه به یهودیان هشدار می‌دهد که اینان هم بترسند که با آنان هم چنین می‌شود و این عذاب دنیوی آنها بود (طیب، ۱۳۶۹، ۷۴۸/۱۲).

در آیه مذکور، وبال به‌معنی عاقبت شوم و تلخ (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۹۰/۵) از وابل به‌معنی باران سنگین گرفته شده است؛ زیرا باران‌های سنگین، خوفناك است و سیل‌های خطرناکی به‌دنبال دارد انسان از عاقبت تلخ آن هراسان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۵۳۵/۲۳). «وبال امرهم» به عواقب سوء اعمال یهودیان بنی‌نضیر اشاره دارد که در تبعید و خواری خلاصه می‌شود.

-کلمه «قریبا» نشان می‌دهد که عذاب یهودیان بنی‌نضیر، زمان زیادی پس از گناهانشان رخ نداده است. این امر به‌سرعت عمل خداوند در مجازات گناهکاران و عبرت دادن به دیگران اشاره دارد.

-«عذاب الیم» به عذاب دردناک اخروی اشاره دارد که در انتظار کسانی است که از دستورات خدا سرپیچی می‌کنند. این نشان می‌دهد که عذاب دنیوی تنها بخشی از مجازات گناهکاران است و مجازات اصلی در آخرت خواهد بود.

تشبیه در این آیه، مرسل و تمثیلی است. خداوند برای بیان عاقبت یهودیان بنی‌نضیر از تشبیه تمثیل استفاده کرده است؛ زیرا ادات تشبیه یعنی، «کاف» ذکر شده و یک‌موقعیت کلی (عاقبت یهودیان بنی‌نضیر) به موقعیت دیگری (عاقبت بد گناهکاران) تشبیه شده است. در

این آیه، وضعیت یهودیان بنی‌نضیر به وضعیت اقوام پیشین که به‌دلیل گناهانشان عذاب شدند تشبیه شده است. این تشبیه با تصویرسازی از سرنوشت گذشتگان، تصویری مشابه از سرنوشت بنی‌نضیر در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. هدف از این تشبیه، عبرت‌آموزی و نشان دادن این نکته است که سرنوشت گناهکاران در طول تاریخ یکسان است و یهودیان بنی‌نضیر مانند اقوام بنی‌قینقاع و یا کفار مکه هستند که عاقبتشان جز عذاب الیم و چشیدن تلخی نتیجه کارشان چیز دیگری نخواهد بود.

خداوند در قرآن بارها تأکید کرده است که سرنوشت اقوام گذشته برای شما مایه عبرت است. یهودیان بنی‌نضیر به‌دلیل پیمان‌شکنی و توطئه علیه پیامبر ﷺ از مدینه تبعید شدند. در این آیه، خداوند سرنوشت آنها را به سرنوشت اقوام پیشین که به‌دلیل اعمال خود گرفتار عذاب الهی شده بودند تشبیه کرده است. این آیه بر اهمیت اطاعت از خداوند و دوری از گناه تأکید دارد و خداوند با این تشبیه، هشداری جدی به همه انسان‌ها داده است که خداوند نسبت به اعمال انسان‌ها بی‌تفاوت نیست و کسانی‌که از اوامر الهی سرپیچی کنند در دنیا و آخرت مجازات خواهند شد.

۳-۱-۲. آیه ۱٦ سوره حشر

«کمثل الشیطان إذ قال للإنسان اکفر فلما کفر قال إنی بریء منك إنی أخاف الله رب العالمین؛ کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)، اما هنگامی‌که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم». (حشر: ۱۶) خداوند در این آیه با یک تشبیه تمثیلی حالت منافقان و بی‌وفایی و وعده‌های دورغین آنها را نسبت به قبیله بنی‌نضیر به حالت شیطان تشبیه کرده است که با وعده‌های دروغ موجب خروج انسان از ایمان شده و او را به کفر می‌کشاند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰). این آیه نه‌فقط منافقین را به خود شیطان تشبیه می‌کند، بلکه کل داستان رفتار منافقان با یهودیان بنی‌نضیر را به فریب دادن انسان توسط شیطان و رها کردن او تشبیه کرده است.

علامه طباطبایی بااستفاده از سیاق آیه می‌فرماید: «مثل منافقین در اینکه مردم بنی‌النضیر را به مخالفت با رسول خدا ﷺ واداشته و وعده نصرتشان دادند و سپس بی‌وفایی کرده وعده خود را خلف نمودند مانند مثل شیطان است در اینکه انسان را به‌سوی کفر می‌خواند و با وعده‌های دروغی‌اش فریبش داده به کفر وادارش می‌کند و در آخر از او بیزاری جسته، بعد از یك‌عمر کفر ورزیدن در روزی‌که بسیار به کمك نیازمند است تنهایش می‌گذارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۶۹/۱۹) علامه بیان کرده است که مراد از شیطان، جنس شیطان و مراد از انسان در آیه، جنس آدمیان است. شیطان هر انسانی را به‌سوی کفر دعوت می‌کند و با زینت دادن متاع دنیا و دادن وعده‌های دروغ و آرزوهای بی‌جا تلاش می‌کند تا انسان دعوت او را بپذیرد و دچار کفر شود و پس از مدتی با رسیدن نشانه‌های مرگ، به‌تدریج می‌فهمد که یک عمر فریب شیطان را خورده است. در این هنگام است که شیطان خود را کنار کشیده و می‌گوید: «من از تو و رفتار تو بیزارم و نه‌تنها به وعده‌هایش عمل نمی‌کند و بیزاری می‌جوید، بلکه این زخم و سوز را هم به وی می‌گذارد که «إنی بریء منك إنی أخاف الله رب العالمین» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۳/۱۹).

تمثیل در آیه، متوجه منافقان است که در تزویر و وسوسه‌گری نقشی مانند شیطان دارند و باتوجه به آیات قبل به یهود وعده همکاری دادند و سپس از وعده خود تخلف کردند. از قرار دادن شیطان به‌عنوان مشبه‌به استفاده می‌شود که او نقش محوری در تحریک به کفر دارد و محرک و مشوق اصلی انسان‌ها به کفر است. منافقان مدینه نیز همانند شیطان، یهود بنی‌نضیر را وسوسه و تحریک به جنگ می‌کردند. همچنین باتوجه به ادعای خداترسی شیطان از این تشبیه استفاده می‌شود که اظهار ایمان و ترس از خدا ابزاری در دست منافقان برای توجیه پیمان‌شکنی آنها با کافران است. خداوند با این تشبیه به کافران هشدار می‌دهد که به وعده‌های منافقان دل نبندند و با ریسمان آنها به چاه نروند. ازسوی‌دیگر، به مؤمنان نوید می‌دهد که منافقان با کافران همکاری نخواهند کرد و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. از آیه شریفه شباهت‌های منافقان و شیطان برداشت می‌شود که هردو دشمن بشر هستند و هردو مردم را به فحشا و منکر دعوت می‌کنند. از هردو باید دوری کرد و برائت جست. هردو ظاهری

فریبنده دارند و با شعار خیرخواهی، دیگران را فریب می‌دهند مانند آیه ۱۲۰ سوره طه که ابلیس به آدم علیه‌السلام گفت: «هل أدلك علی شجرة الخلد؛ آیا می‌خواهی که تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم» و یا در آیه ۱۱ سوره بقره که منافقان گفتند: «قالوا إنما نحن مصلحون؛ ما مصلح هستیم». شیطان و منافقان، خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده و یاری نکردن خود مطرح می‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۵۵۸/۹).

۳-۲. تحلیل تشبیه در سوره صف

۳-۲-۱. آیه ۴ سوره صف

خداوند در آیه ۴ سوره صف مجاهدان را به بنایی پولادین و استوار تشبیه کرده است و می‌فرماید: «إن الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کأنهم بنیان مرصوص؛ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گویی بنایی آهنین هستند». (صف: ۴) در این آیه، تشبیه مرسل و تمثیلی به‌کار رفته است. مشبه در این آیه، مجاهدان راه خدا هستند که خدا دوستشان دارد و استقامت و عدم فرار و لغزش آنها به بنایی آهنین و محکم یعنی، بنیان مرصوص تشبیه شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۵۸/۲۸).

-در آیه مذکور کلمه صف به‌معنای چند چیز مانند چندنفر انسان که در خطی مستقیم قرار بگیرند، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۴۸۶)

-«بنیان» به‌معنای ساختمان و «مرصوص» از رصاص به‌معنای سرب است: «بنیان مرصوص» یعنی، ساختمانی که از فرط استحکام گویی از سرب ساخته شده است به‌طوری‌که درمقابل عوامل انهدام مقاوم باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۳۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۲۱/۱۹) «کأنهم بنیان مرصوص» از اراده، استقامت و عدم فرار حکایت می‌کند. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ۱۳۹/۱۱) برخی نیز می‌گویند: «این تعبیر دلالت بر فضیلت جنگیدن پیاده دارد؛ زیرا افراد پیاده‌نظام چنین صف می‌بندند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۰۷/۶). این تعبیر کنایه از استحکام و ثبات قدم ایشان در میدان نبرد است و یا اینکه در استوا و ثبات قدم و اجتماع کلمه مانند بنیان مرصوص هستند (مغنیه، ۱۳۷۸، ۷۳۸/۱ ؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳،

۱۴۵/۱۳). از آیه استفاده می‌شود که قرآن، دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه کرده است که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴).

خداوند در این تشبیه با تأکید بیان می‌کند که استحکام، ثبات قدم، اتحاد و انسجام کامل را مانند بنیان مرصوص دوست دارد، ولی متأسفانه در دنیای امروز اسلام، این درس فراموش شده و مسلمانان نه‌تنها شکل بنیان مرصوص ندارند، بلکه به صفوف پراکنده‌ای تبدیل شده‌اند که هرکدام در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و این تفرقه موجب تسلط دشمنان بر جوامع اسلامی شده است. بنابراین، خداوند این جمعیت‌های متفرق را دوست ندارد و در زمان حاضر آثار خشم خدا و غضب الهی در این جامعه چندصدمیلیونی مشاهده می‌شود که یك‌نمونه آن، مسلط شدن گروه کوچك صهیونیست‌ها بر خاک‌های اسلامی است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴) علامه طباطبایی معتقد است که این آیه با دلالت التزامی، توبیخ آیه قبل یعنی، «مؤمنانی که به‌حرف خود عمل نمی‌کنند» را تعلیل می‌کند با این توضیح که وقتی خدای تعالی مجاهدانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پابه فرار می‌گذارند خشمگین خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۲۲/۱۹).

۳-۲-۲. آیه ۱۴ سوره صف

در آیه ۱۴ سوره صف از یاران رسول خدا ﷺ خواسته شده است که مانند حواریون باشند و می‌فرماید: «یا أیها الذین آمنوا کونوا أنصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله فآمنت طائفة من بنی إسرائیل و کفرت طائفة فأیدنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرین؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان‌گونه‌که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند، حواریون گفتند: ما یاوران خداییم». در این هنگام گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند». (صف: ۱۴) در این آیه تشبیه تمثیلی به‌کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷۹/۲۸). یاران رسول خدا ﷺ

به حواریون تشبیه شده‌اند. در واقع خداوند از اصحاب رسول خدا می‌خواهد که مانند یاران حضرت عیسی علیه‌السلام باشند که به‌مجرد درخواست یاری، آنها سریع به دعوت حضرت عیسی علیه‌السلام پاسخ دادند. از طرفی، خود را «انصارالله» نامیدند و این نکته را متذکر شدند که یاری آنها باید رنگ‌وبوی خدایی داشته باشد. در این آیه خداوند می‌خواهد که پاسخ یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به درخواست یاری آن حضرت باید سریع و بلافاصله و برای خداوند باشد.

حواریون، جمع حواری و از ماده حور به‌معنای شست‌وشو و سفید کردن است. ازآن‌رو، شاگردان و یاران حضرت عیسی علیه‌السلام را حواریون خواندند که اینها قلبی پاك، روحی باصفا و خالص و منزه از هر عیبی داشتند و چون آنها خود را انصارالله نامیدند پیروان حضرت عیسی علیه‌السلام را نصاری می‌نامند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۲۳/۹). در این آیه با ذکر یک داستان تاریخی و اشاره به رفتار حواریون تشبیه به‌صورت ضمنی صورت گرفته است. خداوند در مقام تشبیه می‌فرماید: «مانند یاران حضرت عیسی علیه‌السلام باشید که وقتی به حواریون گفت: چه‌کسی یاور من به‌سوی خداست؛ یعنی چه‌کسی در پیمودن راه خدا و توجه به آن درگاه، یاور من است و راه خدا همان توحید و اخلاص در عبادت خدای سبحان است، حواریون در جواب گفتند: ماییم انصار خدا؛ یعنی «ما از تو پیروی و اطاعت می‌کنیم و به اوامر و نواهی تو پایبندیم» و پس از این بنی‌اسرائیل دو طایفه شدند: یک‌طایفه، حواریون بودند که به حضرت عیسی علیه‌السلام ایمان آوردند و طایفه دیگر که کافر شدند و خداوند مؤمنین را بر کفار غلبه داد.

نکته قابل‌توجه در این تشبیه آن است که امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز همین سرنوشت را دارند و به دو طایفه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند و خداوند مؤمنان را به‌واسطه قیامی که بر نصرت و یاری حق نموده‌اند، تأیید می‌کند و ایشان را یاری می‌کند تا بتوانند بر کفار غلبه بیابند و این سنت جاری الهی است که همواره کسانی را که او را نصرت کنند، یاری می‌کند چنان‌که فرمود: «إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم؛ اگر خدا را یاری دهید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد» (محمد: ۷). بنابراین خطاب «یا أیها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» یعنی، آن‌قدر آیین الهی را نصرت نمایید که به این ویژگی شناخته شوید. این آیه جنبه ترقی

نسبت به آیه ۱۰ همین سوره دارد که می‌گوید: «هل أدلکم» و بیان هردو آیه این می‌شود که با جان و اموال خودتان تجارت کنید و با ایمان و جهاد فی سبیل‌الله خدا را یاری کنید و بر نصرت کردن دوام و ثبات کنید.

مخاطبین «یا أیها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» انصارالله هستند؛ یعنی یاران نبی‌الله ﷺ در گسترش دعوت و اعلای کلمه حق باشند و در این مسیر پیکار کنند و این همان ایمان آوردن به رسول خدا ﷺ و پیروی صادق و قاطع وی در اوامر و نواهی اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۰/۱۹) زمخشری می‌گوید: «این تشبیه حمل بر معنا می‌شود با این توضیح که وقتی حضرت عیسی علیه‌السلام گفت: "من أنصاری إلی الله" همان‌طور که حواریون، یاوران عیسی علیه‌السلام بودند و او را یاری کردند شما هم خدا را یاری کنید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۵۸/۱۴). پیام جمله «من أنصاری إلی الله» این است که: «انبیای الهی، انسان‌ها را برای خدا می‌خواهند نه برای خود و یا گروه و حزب خویش» (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۳۵۸/۲۰)؛ «شما هم حواریون حضرت محمد ﷺ هستید و مفتخرید که یاوران الله هستید. همچون حواریون که دشمنان را مغلوب کردند شما هم غلبه خواهید یافت و عظمت و افتخار در این عالم و عالم دیگر از آن شما خواهد بود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۹۶/۲۴).

۳-۳. تحلیل تشبیه در آیه ۵ سوره جمعه

در آیه ۵ سوره جمعه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند. «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل أسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین؛ کسانی‌که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند؛ آن را بر دوش می‌کشد، اما چیزی از آن نمی‌فهمد. گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند». کلمه سفر به فتح سین و سکون فاء به‌معنای پرده‌برداری است که البته این اختصاص به اعیان دارد. سفر به کسر سین و سکون فاء به‌معنای کتابی است که حقایق را کشف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۴۱۲).

در این آیه، تشبیه تمثیلی به‌کار رفته است. (صافی، ۱۴۱۸، ۲۴۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۱/۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹۲/۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) خداوند در چند مورد انسان‌ها را به چارپایان تشبیه کرده است که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند و در این آیه به آنها اشاره شده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ۳۰/۱۰). مشبه در این آیه کسانی هستند که تورات به آنها داده شده، اما به آن عمل نمی‌کنند و «مشبه‌به» الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. وجه‌شبه، عدم بهره‌مندی از دانش و آگاهی و هدف تشبیه، تقبیح عمل نکردن به دانسته‌هاست. مراد از «کسانی‌که تورات تحمیلشان شد، ولی آن را تحمل نکردند» یهودیانی هستند که خدا تورات را به پیامبر آنها یعنی، حضرت موسی علیه‌السلام داد و او معارف و شرایع آن را به آنها یاد داد، ولی آنها رهایش کردند و به احکام آن عمل نکردند. آن‌گاه خدای تعالی برایشان مثلی آورد و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتاب‌هایی را حمل می‌کند و خود آن حیوان هیچ شناختی و بینشی از معارف و حقایق آن کتاب‌ها ندارد و درنتیجه تحمیل آن کتاب‌ها به‌جز خستگی برای وی چیزی نمی‌آورد و برایش فرقی نمی‌کند که سنگ و چوب بر دوش حمل می‌کند یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۶۶/۱۹).

بنابراین، خداوند یهودیانی که تورات را حفظ و قرائت می‌کردند و در آن صفات و بشارت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدند، ولی ایمان نیاوردند به الاغی تشبیه کرده که کتاب‌های بزرگ علمی را حمل می‌کند و با آنها راه می‌رود و چیزی از آنها نمی‌داند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود. همچنین حالت هر کسی‌که علمی را بداند و به‌مقتضای آن عمل نکند مانند همان درازگوش است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) اگرچه قرآن با این تشبیه از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع تعریضی به مسلمانان است که «شما هم مواظب باشید، مبادا شما قرآن را گوش‌دهید، ولی به آن عمل نکنید» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۱۴/۲۴).

۳- ۴. تحلیل تشبیه در آیه ۴ سوره منافقون

خداوند در آیه ۴ سوره منافقون، منافقان را به چوب خشک پوسیده تشبیه کرده است و می‌فرماید: «و إذا رأیتهم تعجبك أجسامهم و إن یقولوا تسمع لقولهم کأنهم خشب مسندة یحسبون کل صیحة علیهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله أنی یؤفکون؛ هنگامی‌که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنها تو را در شگفتی فرومی‌برد و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرامی‌دهی، اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. هر فریادی از هرجا بلند شود برضد خود می‌پندارند آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان برحذر باش. خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند». در این آیه، تشبیه تمثیلی و مرسل به‌کار رفته است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۹/۱۰).

کلمه خشب بر وزن فرس به‌معنای چوب ضخیم و جمع آن خشب بر وزن عنق است. (قرشی،۱۳۷۱، ۲۴۸/۲) کلمه مسندة، اسم مفعول از مصدر تسنید به‌معنای تکیه داده است؛ یعنی چیزی‌را طوری نصب کنی که بر چیز دیگری مثل دیوار و ستون تکیه داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۷۳/۱۹). باتوجه به معنای «خشب مسنده» دیدگاه‌های مفسران در تشبیه به‌کار رفته چنین است:

الف) در این آیه، منافقان به چوب پوسیده موریانه‌خورده‌ای تشبیه شده‌اند که هیچ خیری در آن نیست؛ زیرا هرکس به آن نگاه کند، می‌پندارد چوب صحیح و سالم است؛ زیرا ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی‌فایده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۰/۱۰)

ب) منافقان به‌دلیل خالی بودن باطن و عدم ایمان، به چوب ضخیم تشبیه شده‌اند؛ زیرا تنها صورت و هیکل و زبان چرب دارند و قلب روشن و درونی پاك ندارند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱۵/۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲)

ج) منافقان به الوارهای تکیه داده به دیوار تشبیه شده‌اند ازاین‌رو که اشباح، روح بدون فایده هستند؛ زیرا اگر چوب در سقف و دیوار و کارهای دیگر استفاده شود، مفید است، ولی اگر بدون استفاده باشد آن را به دیوار تکیه می‌دهند در نتیجه از نظر بی‌فایده بودن به آن تشبیه

شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۴۰/۴) گویا آنها تنه‌های بریده شده درخت هستند که بدون استفاده به دیوار تکیه داده شده‌اند. این تشبیه می‌تواند نشان‌دهنده پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه، جمود و عدم انعطاف و تأثیر پذیری، عدم استقلال در ایستادن روی پای خود و عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن باشد.

آیه درباره منافقان است، اما مخاطب آیه تنها رسول خدا ﷺ نیست، بلکه خطاب عمومی است و همه را شامل می‌شود. می‌خواهد بفهماند که منافقین چنین وضعی برای خود قرار داده‌اند که ظاهری مسحورکننده و بدنی زیبا و زبانی چرب دارند به‌طوری‌که هرکس به آنها نگاه کند از دیدن ظاهرشان دل‌باخته آنها شود و از گفتار فصیح و بلیغ آنها لذت ببرد؛ زیرا حرف‌های شیرین می‌زنند و گفتارشان نظمی فریبنده دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۰/۱۹) آنها به چوب خشکی تشبیه شده‌اند که به دیوار تکیه داده شده است؛ زیرا پیکرهای بی‌روح، چهره‌های بی‌معنی و هیکل‌هایی تهی دارند؛ یعنی نه از خود استقلالی، نه در باطن نور و صفایی و نه تصمیم محکم و ایمانی دارند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۵۳/۲۴). شاید منظور از «خشب مسندة» بت‌هایی باشند که از چوب تراشیده شده و به دیوار تکیه داده شده‌اند که از نظر ظاهر زیبا، اما بی فایده هستند و وجه‌شبه، همان توخالی بودن از علم و نظر است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸).

عبارت «کأنهم خشب مسندة» منافقان را برای باطنی که دارند مذمت کرده است و جمله «یحسبون کل صیحة علیهم» مذمت دیگری از آنهاست. خدا آنها را به ضعف و جزع توصیف کرده است. آنها توخالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر نفس هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۱/۱۹) ازآنجاکه منافقان در باطن خود کافر هستند و کفرشان را از مؤمنین پنهان می‌کنند از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه‌ای درباره آنها نازل شود. برخی گفته‌اند: «وقتی صیحه‌ای به گوششان می‌رسد، خیال می‌کنند که آیه‌ای درباره آنها و کشف حالشان فرود آمده؛ زیرا خود آگاهی داشتند که در قلب‌های آنها تقلب و خیانت است و برای همین گفته شده است که انسان مشکوك و متقلب بیمناك است، پس خداوند سبحان از عداوت کامل آنها نسبت به

رسول ﷺ و مسلمانان خبر داده که و نیز گفته که از آنها احتیاط و دوری کن و آنها را از سر خود آگاه مساز» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۹/۲۵).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مطالعه و تحقیق در تفسیر المیزان و تفاسیر دیگر و تشبیهات موجود در جزء بیست‌وهشتم قرآن استخراج شده است. نتایج حاصل از مقاله عبارتند از:

-بیشتر تشبیهات به‌کار رفته در این جزء ازنوع تشبیه تمثیلی هستند.

- بررسی اغراض بلاغی و تحلیل تفسیری تشبیهات آیات قرآن، راهی برای رسیدن به اهداف آیه و مراد خداوند است.

- تشبیهات موجود در جزء ۲۸ شامل موضوعات مختلفی هستند مانند تشبیه مجاهدان به بنایی پولادین و استوار، تشبیه یاران رسول خدا ﷺ به حواریون، تشبیه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب را حمل می‌کند و تشبیه منافقان به تنه‌های پوسیده درخت.

- خداوند در قرآن، مفاهیم عالی و معنوی را در قالب تشبیهات، مجازها و استعاره‌ها بیان کرده تا این مفاهیم را برای ذهن انسان قابل درک‌تر کند.

-تأثیر این آیات بر روح و جان بشر شگرف است و اعجاز بیانی قرآن را ثابت می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم، شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن ابی اصبع المصری، عبدالعظیم (۱۳٦۸). بدیع القرآن. مترجم: میرلوحی، علی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱٤۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشورا. لبنان: مؤسسه التاریخ العربی.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱٤۱٤). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

۴. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. لبنان: دار الفکر.

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني. لبنان: دار الكتب العلميه.

٦. امانی، مدینه (۱٤۰۲). آشنایی با علوم بلاغی. قم: انتشارات جامعه‌المصطفی.

۷. الحسینی، سیدجعفر (۱۳۷۸). اسالیب البیان فی القرآن. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمان (بی‌تا). الایضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن الکریم و بیانه. سوریه: الارشاد.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار الشامیه.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. لبنان: دار الکتاب العربی.
۱۳. سکاکی، یوسف بن عمر (بی‌تا). مفتاح العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۱۵. صافی، محمود (۱۴۱۸). الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه. سوریه: دار الرشید.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان في تفسیر القرآن. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین و مطلع النیرین. تهران: مرتضوی.
۲۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان في تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۲۱. طیبی، شرف‌الدین حسین بن محمد (۱۴۳۲). التبیان فی المعانی و البدیع و البیان. محقق: هادی عطیه مطر الهلالی. بیروت: عالم الکتب.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. مبرد، محمد بن یزید (بی‌تا). الکامل فی الغه و الادب. بیروت: دار لکتب العلمیه.
۲۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. هاشمی، احمد (۱۳۸۷). جواهر البلاغه في المعاني و البیان و البیع. قم: انتشارات دار العلم.